

موسیقی (رپ)

بنفشه سجودی ضابطی

موسیقی "رپ"، بعضاً موسیقی دهه‌ی ۹۰ لقب گرفته است. این که آیا چنین تعریفی درست است یا نه؟ "رپ" چیست؟ ریشه‌اش به لحاظ رده بندی موسیقی کجا قرار گرفته است؟ تفاوت نظر بین جوانان و نوجوانان و بسیاری از بزرگ ترها بر سر خوب و یا بد بودن این نوع موسیقی، آیا تفاوت نظر سنتی و کلاسیک نسل تازه و گذشته است یا مبنایی اجتماعی و غنی دارد؟ همگی محتاج بحث و بررسی اند.

«داروگ» برای این که به این پرسش‌ها پاسخی، در حد امکان، بدهد. از چند نوجوان درخواست کرده، که نظرات شان را در مورد موسیقی "رپ" بنویسند و این موسیقی را معرفی کنند. در این شماره، اولین مطلب را ملاحظه می کنید. شما هم می توانید با نوشتن مقاله، نظراتان را در این مورد بیان کنید. توجه تان را به اولین مقاله جلب می کنیم.

* * *

موسیقی "رپ" ریشه در ساول، Soul، جاز، Jazz، بلوز، Bluse و هم چنین در جامایکا Jamica و رگی Raggi دارد. می توان گفت، که "رپ" ترکیبی از این موسیقی‌ها است. اولین تولید کننده‌ی این موسیقی، سیلویا رابینسون Sylvia Rabinson خواننده‌ی مشهور "ساول" بود که در اواخر دهه‌ی ۷۰ و با آهنگ‌های Break Dans "رقص برک" آن را شروع کرد. این آهنگ‌ها، "رپ" کلاسیک خوانده می شود. بعد از آن، گروه‌های مختلف "رپ" شکل گرفت. در حال حاضر، دو گروه عمده‌ی "رپ" وجود دارد: کالیفرنیا (غرب) و نیویورک (شرق).

"ایست رپ" بیشتر مشاهده‌ای است. متن‌های ساده‌ای دارد، که عموماً تصاویر زندگی خود خواننده‌های آن و میزان دل سردی و تنفرشان از جامعه و دشنام شان به آن است. "وست رپ" مودبانه تر است و متن‌های پیچیده تری دارد. در واقع، "رپ" بیشتر کلام آهنگین یا تعریف کردن با آهنگ است تا ترانه. به نظر من علت محبوبیت این موسیقی، بیان واقعیات توسط آن است. واقعیت زندگی جوانان. و این شاید تنها نوع موسیقی در دوره‌ی معاصر باشد، که به وضوح از واقعیات زندگی جوانان اسم می برد.



اگر بخواهم از مد "رپ" حرف بزنم، باید بگویم که این طرز لباس پوشیدن در واقع اختراع ویژه‌ی موسیقی "رپ" و خواننده‌های آن نیست. تاریخچه‌ی آن به نسلی از سیاهان برمی‌گردد، که در مزارع پنبه آمریکا کار می‌کردند. این‌ها اغلب از خانواده‌های فقیر کارگری می‌آمدند و در این خانواده‌ها هم رسم بود، که کودکان لباس کهنه‌ی بزرگ ترها را، هر چند هم که برایشان گشاد و بلند باشد، می‌پوشیدند. کپس (کلاه لبه دار) هم به دلیل حفظ آن‌ها از گرمای شدید بوده است. در واقع "رپ" هم از همان جا می‌آید. سیاهان فقیر و کودکان خیابانی‌شان، دعوای دسته جمعی‌شان، و ..

در ترانه‌های "رپ" از مواد مخدر به

کرات اسم برده می‌شود. به طور مشخص می‌توان از گروه "سپرس هیل" (Sypress Hil) نام برد، که در یک ترانه‌ی مشهورشان به نام "یک شنبه سیاه" خواننده‌ی این گروه می‌گوید: "می‌خواهم نشئه شوم." یا گروه Dr.Dre که اساسا پشت جلد آلبومش عکس گیاه مخدر "کنایس" چاپ شده است. آری همین چیزهاست که در زندگی آن‌ها، در زندگی جوانان و کل آدم‌ها، وجود دارد. حتی در زندگی باب مارلی و جان لنون هم وجود داشته است. ولی مساله بدین شکل نیست، که تمامی کسانی که به این موسیقی گوش می‌دهند، معتادند و یا در آینده معتاد می‌شوند. Ic q و Skar Face در ترانه‌های‌شان به "کلیتون" و همسرش "هیلری" دشنام می‌دهند و می‌گویند: چرا سفیدها حق اسلحه داشتن دارند، اما سیاهان به همین دلیل گانگستر خوانده می‌شوند.

به حرف اولم برگردم، مساله به این سادگی‌ها هم نیست که آدم فقط به دلیل این که تحت تاثیر موسیقی قرار گرفته است، گانگستر و معتاد شود. برای مطبوعات اما چرا، امری بدیهی و ساده است که گناه را گردن موسیقی "رپ" بیاندازند. چرا که از این طریق، مسئولیت جامعه و هزاران دلیل و فاکتور دیگر در این رابطه را لاپوشانی می‌کنند. طبعاً شخص معتاد هم مقصر است، اما دلایل بی شماری برای اعتیاد به خصوص در بین جوانان وجود دارد. ماها راه‌های گوناگونی را برای ادامه‌ی زندگی انتخاب می‌کنیم. و این قدرت روحی ما است، که به ما کمک می‌کند راه مان را ادامه دهیم. اما برای داشتن این انسجام روانی بایستی

توانایی گذر کردن از سدهایی را که زندگی بر سر راه مان قرار داده، داشته باشیم. در واقع، جامعه به جای این که به جوانان کمک کند و آن‌ها را از خطر برهاند، موسیقی "رپ" را که مورد علاقه شان است و آن را متعلق به خودشان می‌دانند، گناهکار معرفی می‌کند. "رپ" به طور واقعی تصویری ساده شده از زندگی است. طبیعی است که بین توصیف‌های ادبی "شکسپیر" و موسیقی "رپ" اختلاف وجود دارد. اما در "رپ" هم نوعی شعر زندگی می‌کند. باید سعی کرد آن را فهمید.

این که کارهای جان لنون و باب مارلی، تاثیرات اجتماعی و یا بهتر بگوییم بیان اجتماعی مدرنی یافته‌اند، به خصوص جان لنون که نه تنها با ترانه هایش، بلکه با تعهدش در کمپین ضد جنگ ویتنام تبدیل به ایدول شده، به نظر من از شرایط اجتماعی زمان شان نشأت می‌گیرد. در دوره‌ی معاصر، می‌توان گفت که "رپ" علیه راسیسم نقش ویژه‌ای در نقاط مختلف داشته است. اخیراً بعضی از خواننده‌های "رپ" دست به کار بازسازی آهنگ‌های باب مارلی و دیگر خوانندگان دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ زده‌اند. شاید علت‌اش این است که برای جوان امروزی، گوش کردن به باب مارلی خسته کننده باشد، ولی استفاده از همان ترانه به سبک "رپ" و "هیپ هوپ" جای خالی ارزش‌های محتوای ترانه‌های دیگر را پر می‌کند. مثلاً آهنگ No Woman No Cry از باب مارلی که اخیراً اجرا شده است.

طبعاً باید به ابتدالی، که در بعضی از این "رپ" ها وجود دارد هم اشاره کنم. به خصوص آنجا که بعضی از اینان در حال بلغور کردن واژه‌هایی بی معنی، از دختران لخت و یا نیمه لخت به عنوان دکور صحنه استفاده می‌کنند. به نظر من این کار جز تحقیر زن و جنسیت‌اش هیچ معنایی نمی‌تواند داشته باشد. "رپ" هم به عنوان نوعی از موسیقی و هم به عنوان هنر می‌تواند و باید محتوی اجتماعی مناسب تری به خود بگیرد.

من خودم برای چندین پسر بچه‌ی کوچک، که در محله‌ای خارجی نشین در جنوب استکهلم زندگی می‌کنند، متن "رپی" نوشته‌ام و در آن از زبان این کودکان به سیاست پناهندگی دولت سوئد و پیش داوری‌های نژادپرستانه در جامعه انتقاد کرده‌ام.
